

خبر

ترجمه ترانه‌های رسول یونان به زبان فرانسه

بخش فرهنگی– مجموعه ترانه‌های رسول یونان با نام «یه روزی، یه عاشقی بود» به زبان فرانسوی ترجمه شد.



سعیده سیدکابلی مترجم این کتاب به ایسنا گفت: مجموعه ترانه‌های رسول یونان با عنوان «یه روزی، یه عاشقی بود» را که در سال ۱۳۹۲ توسط نشر نماژ منتشر شده بود به زبان فرانسه ترجمه کرده‌ام. ابتدا قرار بود مجموعه‌ای کوتاه ترجمه شود که با استقبال ناشر فرانسوی «کریستف شُمان»، کل مجموعه «یه روزی، یه عاشقی بود» که در دو فصل بود، ترجمه شد.

این مدرس دانشگاه با بیان این‌که اولین‌بار غزل معروفی از رسول یونان را ترجمه کرده است، دلیل انتخاب ترانه‌های او را برای ترجمه به زبان فرانسوی این‌گونه بیان کرد: اولین‌بار که غزلی از این شاعر، «عزیز تمام غزل‌های من»، را ترجمه کردم خیلی خوشم آمد و کار را ادامه دادم. یونان شعرهای زیبایی دارد و به‌ویژه ترانه‌های او هم دلنشین است. من علاقه خاصی به کارهایش دارم.

کابلی درباره زمان انتشار ترجمه فرانسوی ترانه‌های رسول یونان با نام «Un jour un amoureux» گفت: این مجموعه پایان سال ۲۰۱۶ وارد کتابفروشی‌ها می‌شود.

.....●●●●●

رمان «آمریکانا» منتشر شد

بخش فرهنگی– رمان «آمریکانا» اثر چیماماندا اینگازی آدیچی با ترجمه روح‌الله صادقی توسط انتشارات دژ دانش بهمن منتشر و راهی بازار نشر شد. به گزارش مهر، رمان «آمریکانا» اثر چیماماندا اینگازی آدیچی با ترجمه روح‌الله صادقی به تازگی توسط انتشارات دژ دانش بهمن منتشر و راهی بازار نشر شده است.

چیماماندا اینگازی آدیچی نویسنده‌ای نیجریه‌ای است که جیمز کاپنل منتقد ادبی نیویورک‌تایمز او را «مهم‌ترین نویسنده جوان جهان» نامیده است. نخستین رمان این نویسنده با نام «گل ختمی بنفش» در سال ۲۰۰۳ منتشر شد و توانست جوایز هارستون– رایت لگسی و نویسندگان کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا را از آن خود کند. آدیچی به خاطر همین اثر در سال ۲۰۰۴ نامزد جایزه اورنج و جایزه بوکر هم شد و کتابش به فهرست منابع درسی دانشگاهی و پیش‌دانشگاهی ایرلند و برخی از دانشگاه‌های آمریکا راه پیدا کرد.

این نویسنده با دومین رمانش «نیمی از خورشید زرد» بود که در سطح بین‌المللی مطرح شد. این کتاب باعث شد تا نیویور کر او را به عنوان یکی از ۲۰ نویسنده برتر زیر ۴۰ سال جهان بنامد. این رمان که روایت‌گر جنگ قبیله‌ای در نیجریه است، به داستان زندگی دو خواهر در کوران جنگ و منفعت‌طلبی دولت‌های خارجی می‌پردازد. پس از انتشار این رمان بود که جایزه نیوغ بنیاد مکار‌تور به آدیچی تعلق گرفت.

«آمریکانا» آخرین اثر آدیچی نیز با درونمایه‌ای شبیه آنچه پیش‌تر در آثارش دیده شده، به روابط انسانی زچر سایه جنگ، استعمار، تبعیض و مهاجرت می‌پردازد. در داستان این رمان، اوپینیزی و ایفلو دو نوجوان هستند که فرصت چندانی برای مزه‌مزه کردن عشق‌شان پیدا نمی‌کنند و در گیرودار مهاجرت وارد مسیر جداگانه‌ای می‌شوند. تجربه روبه‌روشدن با تبعیض و هویت یا همان «سياه‌پوست‌بودن» و «دیگری‌بودن» در غرب همه آن چیزی است که در سال‌های پیش رو در انتظار این دو قرار دارد.

«آمریکانا» تا به حال توانسته برنده جایزه هرتلند تریبون شیکاگو و جایزه حلقه منتقدین ملی کتاب و نامزد جایزه ادبی بین‌المللی دولین و جایزه زنان بلیز شود.

ترجمه فارسی این کتاب با ۷۵۲ صفحه، شمارگان ۷۰۰ نسخه و قیمت ۳۳۰ هزار ریال به چاپ رسیده است.

{فرهنگ و هنر}

گفت و گو با محمد صنعتی درباره دو کتاب بسیار مهم تاریخ ادبیات داستانی ایران

بررسی مرگ اندیشی در دو اثر مهم ایرانی؛ بوف کور و ملکوت

پزشک و بخش دیگرش شیطان آدمکش است.
■ در ملکوت یک نوع نگاه روانشناسه هم مشاهده می شود.
ملکوت از چیزهای مختلفی تاثیر پذیرفته است. زمانی که صادقی این کتاب را می نوشت، بیشتر ترجمه های یونگ در ایران خوانده می شد. ادبیات داستانی آن زمان هم بالطبع تحت تاثیر ادبیات روانکاوی فرویدی– یانگی بود. همچنین نویسنده ها از المان های سوررئالیستی بهره می بردند. بنابراین نمی توان گفت نویسندگانی همانند بهرام صادقی تنها تحت تاثیر صادق هدایت بوده اند.
■ نقش اسطوره در این دو اثر چیست؟ چون دیده ام که برای تحلیل این آثار از اسطوره ها استفاده می کنند.
علاوه بر شباهت های ساختاری که بین بوف کور و ملکوت هست، هر دو از تکنیک



های سوررئالیستی هم بهره برده اند. اما به شدت تحت تاثیر اسطوره هستند. شما این مورد را در سوررئالیست ها نمی بینید. شکل این داستان ها سوررئالیستی است ولی به شدت ساختار اسطوره ای دارند؛ مثل قصه های شرقی، هزار و یک شبی هستند و تفاوت زیادی است بین قصه های هزار و یک شب و آنچه شما به عنوان قصه های کوتاه و بلند غربی می بینید.

ملکوت و بوف کور هر دو ساختار اسطوره ای دارند، علاوه بر آن از نظر محتوایی به شدت شرقی و بسیار ایرانی هستند. در این دو داستان شما شاهد جا به جایی ها و تضادهای زیادی هستید. تنها در اسطوره می توان تضادها را در کنار یکدیگر قرار داد چون درواقعیت با یکدیگر ناسازگار خواهندشد.

■ چرا مدام با نوعی احساس گناه و حس انتقام در این داستان ها مواجه هستیم ؟

ببینید، در محتوای این دو داستان شاهد عشق ممنوع و دوشقه شدن ابرژه و سوزّه هستیم که انسان را دچار روان پریشی می کند. به همین دلیل است که آن ها سرشار از حساس گناه و انتقامجویی و کین خواهی هستند. این کین خواهی در محتوای شاهنامه و قصه های هزار و یک شب نیز هست. قصه هزار و یک شب هم داستان مردی است که زنش به او خیانت کرده و او تصمیم می گیرد از تمام زن ها انتقام بگیرد. همین تصویر را در بوف کور و ملکوت هم می بینیم. همه این ها در مرز بین مدرنیته و عرفان قرار دارند. ساختار ظاهر مدرن است اما محتوا عرفانی. در ملکوت، دکتر حاتم با م. ل به انتقامجویی می اندیشد و در نهایت ساقی را به قتل می رساند. اتفاق ساقی معنا دارد.

وقتی ساقی کشته می شود یعنی اسطوره کشته شده است. ساقی یک اسطوره/ضداسطوره است، یک مرگ خواهی در کنار میل به جاودانگی. این دو در زندگی بیرونی و واقعی با یکدیگر ناسازگار هستند اما در فضا و اندیشه اسطوره ای این متضادها می توانند وجود داشته باشند به زندگی ادامه بدهند.

■ یک نوع طنز تلخ نه تنها در ملکوت که در اکثر آثار بهرام صادقی می بینیم. این طنز تلخ ریشه در چه چیزی دارد؟

طنز تلخ در قصه ملکوتی شوخی مرگبار است. من فکر می کنم این موضوع بیشتر به ساختار شخصیتی نویسنده بر می گردد. بهرام صادقی در این داستان در حال پوزخندزدن و نیشخندزدن به زندگی است و نه خندیدن به زندگی! او در عین حال که به زندگی کردن تمایل دارد، از سوی دیگر تمایل به نابودی و ویرانگری هم در او مشاهده می شود. طنز تلخ بهرام صادقی خشم آگین است. در سرتاسر ملکوت احساس خشم و انتقامجویی وجود دارد.

■ اما صادقی به شدت خلاق است و نشانه های این خلاقیت را می شود در اغلب آثارش دید.

خلاقیت ناشی از شوق زندگی است. شخصیت هایی نظیر بهرام صادقی در چهارچوب های طبیعی قرار نمی گیرند و شخصی که نتواند در هیچ چهارچوبی قرار بگیرد، نخواهد توانست به زندگی اش نظم بدهد بنابراین خلاقیت او نمی تواند به شکل یک اثر هنری محقق شود و ممکن است در حد یک داستان شفاهی گفته شود و دیگر هیچ! اما می بینیم که مثلا مار کز و بقیه نویسندگان بزرگ زندگی بسیار منظم همراه با پشتکار و اراده دارند.

آن ها خود را برای ساعات مشخصی در یک اتاق محبوس می کردند تا یک اثر خلق کنند. آن شوق زندگی که به خلاقیت منجر می شود باید در یک چارچوبی قرار بگیرد و به نظمی برسد تا بتواند به یک اثر هنری تبدیل شود. اگر یک فیلمساز بخش هایی از فیلمش را امروز و بخش های دیگر را ۶ سال بعد بسازد و برای چسباندن تکه های فیلم به یکدیگر حوصله، برنامه و چهارچوب منظمی نداشته باشد، مطمئنا موفق به ساخت فیلم نخواهدشد. درباره نویسنده نیز این موضوع مصداق دارد.

این نکته را هم بگویم که هنرمند زندگی بی نظم و بی چهارچوب را دوست دارد. هنرمند آزادی را می پرستد. اما واقعیت این است که زندگی و آفرینش به نظم نیاز دارد. صادقی اولین قصه گوی شفاهی نیست، فرهنگ ما مملو از قصه گویان شفاهی است. ما خیلی با هنر مکتوب اخت نبوده ایم. هنر ما از قدیم الایام شفاهی بوده است. ما مطالب و داستان ها را سینه به سینه در طول تاریخ به صورت شفاهی بیان کرده ایم اما تاریخمان را مکتوب نکرده ایم، چون خیلی با نوشتن اخت نبوده ایم!

■ و سوال آخر این که بوف کور به چندین زبان ترجمه و منتشر شده است. شرایط ملکوت را برای ترجمه به زبان های دیگر چطور می بینید؟
ترجمه یک اثر هم تحت تاثیر زبان آن اثر است و هم فرهنگی که قرار است آن اثر را به جهان معرفی کند. ملکوت باید ترجمه شود اما چون این داستان بسیار تلخ است، ممکن است برای غربی ها چندان خوشایند نباشد. غربی ها فرهنگ مدرن دارند. اگر داستان ملکوت تمایل بیشتری به زندگی داشت شاید با اقبال بهتری از جانب غربی ها مواجه می شد. باید در نظر داشت که فرهنگ ما با غم و رنج و طنز تلخ انس بیشتری دارد.

پنج شنبه ۲ دی ماه ۱۳۹۵

خبر

داوودنژاد به وزیر ارشاد نامه نوشت

بخش فرهنگی– علیرضا داوودنژاد خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی متن نامه‌ی را منتشر کرد که به بهانه‌ی پیام چندی قبل سیدرضا صالحی به یک جشنواره‌ی سینمایی نوشته شده است.

کارگردان فیلم سینمایی «تیزاز»، «بچه‌های بد» و «مصائب شیرین» در این نامه که در اختیار ایسنا گذاشته است، خطاب به وزیر ارشاد آورده است:

«آقای وزیر! در پیامی که به جشنواره سینما حقیقت فرستادید رویکرد مثبتی است که مرا به عنوان سینماگری دردآشنا، به نوشتن این نامه ترغیب کرد.

گویا شما هم باور دارید، که باید رابطه بین سینمای ایران و زندگی ایرانی را آسان کرد و تا زندگی ایرانی وارد سینمای ایران نشود، سینمای ایران هم به نحوی فراگیر و اثرگذار وارد زندگی ایرانی نخواهد شد.

تحقق چنین رابطه‌ای با سه چالش بزرگ مواجه است: نامنی بازار
انفعال صنفی
فشل بودن آموزش و پژوهش

وقتی فضای دیداری، شنیداری کشور با ده‌ها میلیون مخاطب عرصه تاخت و تاز سارقان، قاچاقچیان و تکثیرکنندگان غیر قانونی کالاهای فرهنگی است و شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای، هم دارایی‌های سینمای ایران و هم مخاطبان آن را به تاراج می‌برند و اصناف ما نه تنها توان جلوگیری ندارند، حتی قادر نیستند در کنار دیگر کالاهای ایرانی محصولات خود را از شبکه‌های پرمخاطب معرفی و تبلیغ کنند و پژوهش‌های سینمایی ما به هرچیزی می‌پردازند، جز مسائل و مشکلات مبتلا به و جاری، جدی، سینمای ما و آموزش ما به جای الهام گرفتن از ویژگی‌های واقعی زندگی بومی و ملی، همچنان درگیر آموزش‌های کلیشه‌ای و تکرار آموزه‌های عهد عتیق است؛ چگونه امکان دارد ما بتوانیم در مقابل هالیوود و بالیوود و دیگر حریفان و رقیبان منطقه‌ای و جهانی دارای یک جریان سینمایی مستقل و اثرگذار و فراگیر ایرانی بشویم که از موفقیت در بازارهای داخلی راه خود را به بازارهای منطقه و دنیا باز کند؟

وجود آوردن زیست محیطی که در آن سینمای ایران از مردم سفارش و سرمایه دریافت کند و ایجاد بازاری امن و امان که در آن انواع مخاطب به انواع تولیدات داخلی دسترسی داشته باشند و بازسازی تشکیلات صنفی به نحوی که برای آن امکان نظارت و کنترل بر بازار تولید و عرضه و نمایش فیلم‌های سینمایی اعم ازشرایط سرمایه‌گذاری،مناسبات تولید، گیشه‌های فروش بلیت، ویدیویی خانگی، سایت‌های اینترنتی داخل کشور و برخورد با شبکه‌های ماهواره‌ای فراهم شود و رسیدن به آموزش و پژوهشی که با غلبه بر شکاف دانشگاه و بازار کار، بتواند در ایجاد و استمرار این وضعیت مشارکت پیدا کند؛ مسیری ناگزیر است که پیش پای سینمای ایران قرار دارد

و بی‌تردید بدون حمایت و کمک دولت و نهادهای رسمی، نمی‌تواند آن را بیماید.

حیات و ممات ما بسته به این است که بتوان با شناخت دقیق، آموزه‌های گره‌گشا و اصناف واقعی جریان سرمایه‌گذاری، تهیه، تولید، توزیع و نمایش سینمای ایران را از حالت «کشاوری دیم» که اکثریت تولیدات آن با ورشکستگی مواجه هستند بیرون آورد و به آن سامان، قاعده‌مندی، روزآمدی و رونق بخشید.

آقای وزیر!

آیا شما در بدنه دولت چنین عزم و اراده و ظرفیتی را می‌بینید؟ اهالی سینما آماده هستند.»

وزیر ارشاد چندی پیش چنین پیامی را به جشنواره‌ی حقیقت داد:

«به نام خدا

در روزگار ما، سینما یکی از زبان‌های بیان فرهنگ و واقعیت‌های نهفته‌ی آن است و در این میان، سینمای مستند به‌دلیل گستردگی و تنوع موجود در آن، جایگاهی ویژه و ممتاز دارد. فیلم مستند صرفاً گزارشگر واقعیت نیست بلکه کاشف حقیقت از درون لایه‌های درهم‌تنیده‌ی واقعیت بوده و این حقیقت‌جویی، وجه بارز آن محسوب می‌شود.

فیلم مستند در پی آگاهی‌بخشی به جامعه است و تمناى آگاهی، وجه برجسته‌ی جوامع پویا و زنده است. فرهنگ کهن و دیرپای ایران عزیز که از چشمه‌ی زلال معارف اسلامی و دینی سرشار و سیراب است، رسالتی سنگین را بر دوش هنرمندان به‌ویژه سینماگران قرار داده تا با بهره‌گیری از عنصر خلاقیت، با زبان هنر، به فرهنگ و تاریخ این سرزمین عمق ببخشند و آینه‌ی شفاف جامعه‌ی خود باشند.

مسلمأ هیچ جامعه‌ای عاری از اشکال نیست و بیان واقعیت‌های تلخ، با قصد اصلاح و تلاش برای رفع آن، بیانگر تعهد، دلسوزی و دغدغه‌مندی هنرمند است و هنرمند متعهد با بیان تلخ‌ی‌ها، در جست‌وجوی شیرین‌کردن کام جامعه است. جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» که اینک دهمین دوره خود را پشت سر می‌گذارد، با همت و هنر سینماگران این مرز و بوم، توانسته به جایگاهی مؤثر و معتبر در منطقه و جهان دست یابد.

ضمن قدردانی از جامعه‌ی فهیم و فرهیخته‌ی مستندسازان و سیاس از تلاش آنان در به تصویر کشیدن ابعاد مختلف فرهنگ ایران اسلامی و واقعیت‌های جامعه‌ی امروز، از خاندان متعال توفیق و بهروزی روزافزون این عزیزان را خواستارم.»